

## بازگشتی در خشان به ایران

**فرهنگی**؛ چهارشنبه ۲۲ تیرماه روز «قهرمان» بوده روز تازه‌ترین ساخته‌ی اصغر فرهادی به‌بهانه‌ی اولین نمایش آن در هفتاد و چهارمین جشنواره فیلم کن. تصاویر و ویدیو حضور امیرجدیدی، سارینا فرهادی، هایده صفی یاری در کنار دیگر عوامل این فیلم روی فرش قرمز این جشنواره همراه با تصنیف «امرغ سحر» با صدای محمدرضا شجریان، در فضای مجازی بازنشر شد و کاربران در کنار اهالی و مخاطبان جدی سینما از روی دیگر ایران نوشتند؛ از دمیدن امید و آرزو برای درخشش نماینده سینمای ایران در مجامع بین‌المللی. با دیدن صحنه ۵ دقیقه‌ای تشویق ایستاده حاضران در سالن برای «قهرمان»، همراه با عوامل فیلم بغض خیلی‌ها ترکید. اگر چه در این سانس نمایش که افتتاحیه رسمی فیلم است عموماً فیلم‌ها چنین تشویق‌هایی مواجه هستند اما این تشویق برای مردم ایران که در میان اتفاق‌های کوچک و بزرگ دنبال بهانه‌ای برای شادمانی هستند، همچون برای خود فرهادی لحظه‌ای پر احساس بود.

■ **قهرمان‌های معمولی در زندگی روزمره و چالش شبکه‌های اجتماعی**

تا روز افتتاحیه رسمی «قهرمان» اطلاعات

چندانی راجع به این فیلم در سایت‌ها منتشر نشده بود. هیچ‌کدام از فیلم‌های بخش مسابقه چنین پنهان‌کاری از نظر انتشار اطلاعات نداشتند. کنجکاوی برای تماشای فیلم بالا بود. ساعاتی قبل از نمایش فیلم، دو تصویر تازه از فیلم منتشر شد و سایت جشنواره کن هم حدود یک دقیقه از فیلم را منتشر کرد. تا پیش از نمایش فیلم، اطلاعات منتشر شده درباره داستان در این عبارات خلاصه می‌شد که فیلم درباره شخصیتی به‌نام رحیم است که برای یک بدهی در زندان به سر می‌برد، طی یک مرخصی دو روزه اوو نامزدش نقشه‌ای می‌کشند و تلاش می‌کنند فرد طلبکار را متقاعد به رضایت دادن بکنند. طبق اخباری که پس از نمایش فیلم در رسانه‌ها منتشر شده فیلم تازه فرهادی درباره قهرمان‌های معمولی در زندگی روزمره است. او درباره شکل‌گیری ایده فیلم توضیح داده است: «هر از گاهی در اخبار ایران مطالبی در مورد افراد بسیار معمولی می‌خوانید که در زندگی روزمره خود کاری بسیار نودعوسانه انجام داده‌اند و این روش انسانی باعث می‌شود که آنها برای چند روز

در جامعه بسیار در چشم باشند و سپس فراموش می‌شوند. داستان ظهور و سقوط این نوع افراد واقعاً همان چیزی بود که من را علاقه‌مند کرد.» همچنین گویا شبکه‌های اجتماعی بخش مهمی از این فیلم را به خود اختصاص می‌دهد و به مشکلات ناشی از دستکاری رسانه‌ای در ایران و جهان اشاره دارد. فرهادی در گفت‌وگویی با نشریه ویرایتی از نگرانی‌های خود درباره رسانه‌های اجتماعی گفته است: «در ایران همه نهاد‌ها و گروه‌های اجتماعی از این ابزار استفاده می‌کنند. این راهی برای ارتباط با دیگری است. اما آنچه به نظر من متناقض و جالب در این داستان رسیده، این است که این به جای اینکه راهی برای برقراری ارتباط و گشودن رابطه با دیگری باشد، دقیقاً برعکس است: روشی برای پنهان کردن مسائل است. نکته جالب دیگر سرعت [رسانه‌های اجتماعی] و تعداد بسیار کم واژگان آن است: فضای بسیار کمی که برای ارائه یک خبر، یک شخص، یک داستان به آن نیاز دارید و استفاده می‌کنید. خیلی سریع پیش می‌رود و اغلب اوضاع پیچیده‌تر است؛ فرد پیچیده‌تر است. شما به فضای

بیشتری نیاز دارید تا در واقع تفاوت‌های ظریف و پیچیدگی وضعیت را ارائه دهید. وقتی این کار را با چند کلمه انجام می‌دهید مسلماً فضای مناسبی برای سوءتفاهم ایجاد می‌شود.» طبق گزارش ایسنا، اصغر فرهادی معتقد است با وجود رشد سریع شبکه‌های اجتماعی در سراسر جهان، این پدیده نمی‌تواند تهدیدی برای سینما باشد.

■ **بازخورد منتقدان**

«قهرمان» چهارمین حضور اصغر فرهادی در جشنواره کن است. تاکنون فرهادی با «گذشته»، «فروشنده» و «همه می‌دانند» در بخش مسابقه

جشنواره کن حضور داشته است. فیلم‌های اوتا امروز جازه‌به‌ترین فیلم‌نامه برای «فروشنده»، بهترین بازیگر زن (برنیس بژو) برای «گذشته» و بهترین بازیگر مرد (شهاب حسینی) برای «فروشنده» را از این جشنواره گرفته است. «قهرمان» نیز پس از رونمایی در جشنواره کن با بازخورد مثبت منتقدان روبه‌رو شد و تعداد زیادی از منتقدان آن را بازگشتی در خشان به ایران و بهترین فیلم این کارگردان از زمان ساخت «جدایی» توصیف کردند، بعضی بازی ظریف و هوشمندانه امیرجدیدی در نقش رحیم را ستودند و برخی هم «قهرمان» را یکی از آثار متوسط



- نمایش صوتی «کورگی»
- برگرفته از رمان «کورگی» نوشته «ژوزه ساراماگو»
- کاری از گروه آپامه

نگاهی به رمان «کورگی» نوشته «ژوزه ساراماگو»

## تلنگری برای بازنگری دوباره در زندگی

مریم شهپازی  
خبرنگار

چهارراه مملو از ماشین‌های منتظر برای عبور از چراغی است که سبز نشده، اما او ایستاده آن‌هم درست وسط دو لاین خیابان. بوق‌های ممتد و حتی داد و پیداد راننده‌های دیگر برای حرکتش بی‌نتیجه است. بعضی بیاده می‌شوند تا ماشین‌ها را که به نظر عیب‌فنی پیدا کرده به سمتی از خیابان هل بدهند تا رامیندل برطرف شود. به سمت راننده می‌روند، اما او هر آسان سرش را به اطراف می‌چرخاند و چند کلمه‌ای را فریاد می‌زند: «من کور شده‌ام!» این ماجرای آغاز رمانی است که «ژوزه ساراماگو»، خالقش را به جایگاه رفیعی از ادبیات جهان رساند. چند سطرکی که خواندید عیناً از کتاب نیامده، خلاصه یکی - دو صفحه نخست «کورگی»، شاهکار این نویسنده پرتغالی و از برندگان نوبل ادبیات است. صحبت از این که «کورگی» در چه ژانر یا تقسیم‌بندی موضوعی قرار می‌گیرد کار ساده‌ای نیست چرا که می‌توان آن را از زاویه‌های مختلف جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و سیاسی بررسی کرد، اما آن جنبه‌اش که شاید بیش از همه به کار این روزهای ما بیاید البته شرایطی که کرنا به جامعه جهانی تحمیل کرده، تأثیری است که او ایستاد کتاب پر جنبه‌تلنگری می‌زند. کورگی روایتی از مردمی است که به یک‌باره گرفتار شرایط عجیبی می‌شوند. یک به یک کور می‌شوند. کورگی همچون ویروس از فردی به فرد دیگر سرایت می‌کند و به‌سریعت همه‌جا را دربر می‌گیرد. در این بین یک نفر بینا می‌ماند، همسر مرد چشم‌پزشکی که پیش از همه متوجه شرایط غیرعادی می‌شود و تلاش می‌کند به مقامات بالا وضعیت خطرناک پیش‌رو را هشدار بدهد. تهران زن دکتر است که تا پایان داستان می‌بیند و او همان کسی است که در نقش منجی ظاهر می‌شود. آنچه در این بین بیش از همه خودنمایی می‌کند چگونگی سقوط یکی جامعه متمدن به ورطه سقوط اخلاقی و انسانی است. به‌رغم فجایعی که بر مردم می‌گذرد اما این کورگی دائمی نیست، اما وقتی راه‌لی از آن آغاز می‌شود که به دیدن تازه‌ای از خود هستی دست پیدا می‌کنند. شاید بهترین شکل تبلور از همه نسخه خلاصه شده نمایش صوتی آن لذت‌بربر، او در شرایطی به این بنیایی حقیقی دست می‌یابد که بر طرف شدن تدریجی کورگی را شاهد می‌شویم. برای درک بهتر آنچه در «کورگی» می‌گذرد باید به سراغ مطالعه‌اش بروید. حتی اگر پیش‌تر آن را خوانده‌اید به نیست بازخوانی دوباره‌ای از آن در شرایط فعلی و در نگاه مجدد به زندگی‌مان داشته باشیم. خبر خوب برای آن‌هایی که فرصت مطالعه نسخه چاپی آن را ندارند این که در اپلیکیشن‌های فروش کتاب همچون «فیدیبو» و «طاقچه» می‌توانید از شنیدن نسخه خلاصه شده نمایش صوتی آن لذت ببرید، کاری از گروه نمایشی «آوای آپامه» که در ۱۰ قسمت ساخته و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

کتابخانه

صدای مرد همسایه را همان اول شنیدم. احتمالاً داشت می‌گفت مجبورند کارشان را تمام کنند؛ اما بلافاصله بعد از این جمله دادش درآمد و فحش داد. تا برسم بالا کار از کار گذشته و بهروز روی سینه مرد نشست به بود، خرناس می‌کشید و چپ و راست با مشت می‌کوبید توی صورتش. یک قدم عقب رفتم، ترسیده بودم. قیافه یارو از شکل افتاده بود؛ اما بهروز کوتاه نمی‌آمد. پریدم و شانه‌اش را تکان دادم؛ تمام بدن خیسش زیر دستم می‌لریزد، حرارت پوستش آن‌قدر برایم غریبه بود که خیال کردم هرگز لمش نکرده‌ام؛

بسه... کشیش...

پلیس خبر کردند؛ گفته بودند دیوانه‌ای مرد بدبختی را به‌قصد کشت زده. یارو دیگر نمی‌توانست از جا بلند شود. تلغمن آن وسط‌ها زنگ خورد؛ بخش واگذاری بهزیستی می‌خواست بداند دوست داریم حنا را مجازی ببینیم یا نه و من جوابش را نمی‌دادم؛ چون خیره شده بودم به بهروز. پیراهن و زیرپوشش را درآورد و انداخت زمین و پرسید لباس راه‌راهش برای رفتن به کلانتری اتو دارد یا نه. لباس‌ها غرق خون بودند اما صورت خودش خش هم بر نداشته بود. خون از رخت‌های محاله شده به زمین رسید و تلفن توی گوشم قطع شد.

قدم می‌زد و هرازگاهی سقف را نگاه می‌کرد. دوباره کتاب فرزندپرووری برداشتم و گفتم: - بابا جان اومدن تو این قرنطینه به دستنی سر و روی خونه بگشن... سخت نگیر... چشم‌ان روی تیتیر «آرام نگه داشتن محیط پرورش کودک» گرم شد و دیدم درو دیوار خانه دارند به هم نزدیک می‌شوند، من مثل همیشه توی اتاق حنا بودم و تندتند عروسک و لباس بچه می‌زدم زیر بغل، بهروز نبود کمک کند اما صدایش در آن حیص و بیص توی سرم می‌پیچید که دیدی گفتم به صدایی میاد...

چرتم که پرید، خبری از کابوس نبود؛ فقط صدای توتق بلندتر از قبل می‌آمد، ضربه‌هایی پشت هم و یکنواخت. بهروز با دست‌های مشت کرده، پشت میزش نشسته بود. هیچ‌وقت این‌طور ندیده بودم،ش، یکی از ابروهایش می‌پرید و پوست زیر چشمش پت‌پت می‌کرد. بی‌هوا گفتم: چی شده؟

زیر لب گفت: دیروز بهشون گفتم مراعات کنید... قبل از این که به خودم ببایم بکاره از جا پریش از خانه رفت بیرون و در را پشت سرش کوبید. دنبالش دویدم و داد زدم: چت شد؟... فقط به تفت...

## مروری بر نمایش «مکبث» به‌کارگردانی رضا ثروتی

## نفرین ابدی در عمق صحنه



- مکبث
- نمایش‌نامه نویس: ویلیام شکسپیر
- کارگردان: رضا ثروتی
- بازیگران: پویا رادی، بهنام دارابی، نادر فلاح، مهدی محمدی، علی خسروجردی، نواب ثریا و عرفان چوخیه

و این برداشت نه برداشت دوری است و نه برداشت محیرالعقولی. برای این مقصود ثروتی از تکنیک‌های سینمایی هم استفاده می‌کند. مثلاً صحنه اول نمایش که مکبث و لیدی مکبث را در عمق صحنه بر بستر خواب با خودش را جزیی از این جهان تراژیک تصور می‌کند. به هر حال مکبث و لیدی مکبث با دردها و زخم‌های التیام‌ناپذیرشان بر بستر تاریخ در زمان، برزخ و متن در حرکت و البته در انتظار بهبودی هستند و از پزشک می‌خواهند آنها را مداوا کنند. او آنها را دوباره از گورهایشان به اکنون روی صحنه با همان دوزخ می‌آورد تا دوباره قصه جنایت خود را برای مخاطبان بازگو کنند و انگار دوباره و دوباره نفرت بشر از این نگاه‌کاران و گناه بزرگ را یاد آور شوند. رضا ثروتی در راما تیزه کردن مکبث چنین قصدی دارد و از تک‌گفت محسوسه، علی خسروجردی، نواب ثریا و عرفان چوخیه روی صحنه رفت.

بر کاغذ می‌نشیند و وقتی که خوانده می‌شوند هم دنیای خود را عینیت می‌بخشند. در واقع یعنی اگر متن واقعه هولناکی را با خود حمل کند در خوانش هم درگیر خلقی تازه می‌شود و در این دو دنیا مخاطب شانه به شانه با این تراژدی پیش می‌رود نمی‌ریختند پیش از این در روزگار باستان، پیش از اینکه رسم انسانیت مردمان را خوی انسانی بخشد، چه جنایت‌ها که نکرده‌اند، چه جنایت‌ها که گوش را تاب شنیدنشان نیست، روزگاری بود که چون سر از تن کسی می‌بریدند، مرد می‌مرد وبس، اما امروز باز برمی‌خیزند با بیست زخم کاری بر سرتا ما را از جا پیرانند، این شگفت‌تر از آن جنایت.» روایتی که از همان اول مشخص می‌کند که کارگردان اثر می‌خواهد دست به جراحی و جراحی روانشناسانه کاراکترهای مکبث بزند تا انگیزه‌ها و منویات دو زوج قصه را که در لایه‌های زیرین متن شکسپیر نهفته است بر ملا کند. ثروتی انگار می‌خواهد بگوید تناثرش قادر است از دل متون کهن، روایتی نو ارائه کند، آن گونه که چیزی شگفت‌تر از کارگردان تاریخی شخصیت‌ها بر پوشش‌شان باشد. چیزی که با وضعیت امروزیین مخاطب هم‌خوانی داشته باشد. روایتی که او ارائه می‌دهد قصد دارد بگوید کلمات خلق می‌شوند و خلق می‌کنند و هر زمان مصداقی در دنیای خارج داشته باشند، این کلمات

محسن بوالحسنی  
خبرنگار

این روزها حرف و حدیث درباره سریال «زخم کاری» محمدحسین مهدویان و حاشیه‌هایش در فضای مجازی کم نیست؛ سریالی که براساس رمانی از محمود حسینی زاد به‌نام زخم کاری ساخته شده و نگاهی ویژه هم داشته به مکبث شکسپیر؛ البته اینجا و در این نوشتار موزج قصد معرفی سریال را نداریم و می‌خواهیم به اثری نمایشی بپردازیم که چند سال پیش به کارگردانی رضا ثروتی روی صحنه رفت و داستان آن هم، مکبث اثر بزرگ شکسپیر بود. کمتر کسی است که نام «مکبث» را نشنیده باشد و با قصه آن آشنا نباشد. یکی از آثار جاودانه تاریخ ادبیات نمایشی که قرن‌هاست به شکل و شیوه‌های مختلف در سراسر دنیا روی صحنه می‌رود اما هر خوانشی از آن، با دیگری متفاوت است و این مسأله یکی از دلائل ماندگاری و بزرگی و البته جاودانگی آن است. ثروتی هم روایت و اجرای خود از مکبث را با این جمله آغاز می‌کند: «چه‌خون‌ها که نمی‌ریختند پیش از این در روزگار باستان، پیش از اینکه رسم انسانیت مردمان را خوی انسانی بخشد، چه جنایت‌ها که نکرده‌اند، چه جنایت‌ها که گوش را تاب شنیدنشان نیست، روزگاری بود که چون سر از تن کسی می‌بریدند، مرد می‌مرد وبس، اما امروز باز برمی‌خیزند با بیست زخم کاری بر سرتا ما را از جا پیرانند، این شگفت‌تر از آن جنایت.» روایتی که از همان اول مشخص می‌کند که کارگردان اثر می‌خواهد دست به جراحی و جراحی روانشناسانه کاراکترهای مکبث بزند تا انگیزه‌ها و منویات دو زوج قصه را که در لایه‌های زیرین متن شکسپیر نهفته است بر ملا کند. ثروتی انگار می‌خواهد بگوید تناثرش قادر است از دل متون کهن، روایتی نو ارائه کند، آن گونه که چیزی شگفت‌تر از کارگردان تاریخی شخصیت‌ها بر پوشش‌شان باشد. چیزی که با وضعیت امروزیین مخاطب هم‌خوانی داشته باشد. روایتی که او ارائه می‌دهد قصد دارد بگوید کلمات خلق می‌شوند و خلق می‌کنند و هر زمان مصداقی در دنیای خارج داشته باشند، این کلمات

پارتیتور  
خبرنگار



درمیان برخی از آلبوم‌های ارزشمند موسیقی ایران آثاری به چشم می‌خورد که نمره زحمات زنان موفق موسیقی ایرانی است که تلاش کردند تا در این عرصه آثار ماندگاری تولید کنند. به‌عنوان مثال آلبوم‌هایی که ملیحه سعیدی در این زمینه تولید کرده و به علاقه‌مندان ساز قانون پیشنهاد می‌شود، آلبوم «استادان قانون» که براساس شیوه‌های قانون نوازی در دوران معاصر است و آثاری از نوازندگانی همچون جلال قانونی، مهدی مفتاح، اکبر صدید، سیمین آقاراضی و ملیحه سعیدی را به گوش می‌رساند. این آلبوم شامل ۱۴ قطعه است سال ۹۲ از سوی مؤسسه فرهنگی هنری ماهور منتشر شد. ملیحه سعیدی موسیقیدان، آهنگساز و نوازنده ساز قانون است و سال‌ها زندگی خود را صرف تدریس و آموزش این ساز کرده و همچنان نیز به مشتاقان این ساز آموزش می‌دهد. این هنرمند نخستین کسی است که ردیف موسیقی ایرانی را روی ساز قانون پیاده کرد و به این ساز هویت ایرانی بخشید و همچنین نخستین کسی است که ناوختن قانون با ۱۰ انگشت رابداع و اجرا کرد و در کنار تمام این اولین‌ها او آهنگسازی هم می‌کند، کاری که کمتر هنرمند ایرانی به آن می‌اندیشد. ملیحه سعیدی ۱۷ تیرماه سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد و حال در ۷۳ سالگی به سر می‌برد. او موسیقی را از محضر استادانی چون داریوش صفوت، نورعلی برومند، محمود حکیمی، یوسف فروتن و سعید هرمزی بهره جسته و این ظرایف را با ساز قانون تطبیق داد. همچنین پس از ۲۲ سال تحقیق در سال ۱۳۶۹ کتاب «آموزش ساز قانون» را با نظر و همکاری حسین هدلوی به چاپ رسانید. کتاب دیگر او «ردیف میرزا عبدالله برای ساز قانون» است که به همراه شش سی دی با تنظیم و نت‌نویسی ملیحه سعیدی در سال ۱۳۹۵ منتشر شد.

- استادان قانون
- ملیحه سعیدی
- ناشر ماهور / سال ۹۲

